

فاجعه زرتشتیان

پس از هزارو چهارسده سال
دکتر شجاع الدین شفا
برگ ۴۵۳

در نیمه دوم قرن گذشته، در کاوشهای باستان شناسی سلیمانیه عراق، در دهکده ای بنام « هزار مرد» دستنوشته کهنی بدست آمد که بر آن چامه ای به دو زبان پهلوی و کردی نوشته شده بود، و کارشناسان آنرا سروده ای کهن از دوران حمله تازیان به ایران دانستند. چون این سروده با کلمه هرمزگان آغاز میشود آنرا چامه هرمزگان نامیده اند. متان آن که درینجا آنرا از کتاب نهضت‌های ملی ایرانیان نوشته رفیع حقیقت، محقق ایرانی، نقل میکنم چنین است:

« پرستشگاهها ویران شدند. آتشها به خاموش گراییدند. تازیان ستمکار روستاهای پیرامون شهر را با خود شهر با خاک یکسان کردند. زنان و دختران را به اسیری گرفتند و آزادمردان در خون خود غلتیدند. کیش بهی (زرتشتی) بی پناه ماند و هورامزدا به هیچکس مهر نورزید. » (۱)

در صد ساله پس از فروریزی شاهنشاهی ساسانی، بخش بزرگی از زرتشتیان ایران ترک وطن کردند و نخست به جزیره هرمز و سپس به سنجان هندوستان رفتند که ماجرای آن در « قصه سنجان»، وقایع نامه ای از آنزمان شرح داده شده است. اوراگان ایرانی بعد از سنجان به سورات در نزدیکی بمبئی کنونی رفتند و بنام «پارسیان» در آنجا بطور ثابت مسکن گزیدند و تدریجا بصورت اقلیتی سرشناس و محترم در کشور تازه خود جا افتادند. ولی در همین سالها، وضع زرتشتیانی که در خود ایران مانده و حاضر به ترک آیین خود نشده بودند بصورتی پیگیر به دشواری گرایید، که وصفی کلی از آنرا از زبان شاپور جاماسب شهریار بخت آفرین موبد بزرگ زرتشتیان ایران در پاسخ هوشنگ نریمان فرستاده پارسیان هند در سده نهم هجری (بدانصورت که شادروان استاد پورداود در «ایران شاه» خود نقل کرده است) چنین میتوان خواند: « روزگاری بر ما میگذرد که کیومرث تا به امروز سخت تر از آن نبوده است، نه از دور ضحاک تازی و افراسیاب تورانی و نه از اسکندر یونانی». طبق این روایت در اواخر سده پانزدهم میلادی یکی از دولتمندان پارسی هند مردی از دانشمندان پارسی بنام هوشنگ نریمان را برای دریافت پاسخ به پرسشهای متعدد جامعه پارسیان به ایران فرستاده و موبد ایرانی شاپور جاماسب شهریار بخت آفرین در خورشید روز آبانماه سال ۸۴۷ یزدگردی به این پرسشها پاسخ داده و در ضمن متذکر شده است که اصولا او و دیگر زرتشتیان ایران از وجود چنین همکیشانی در یک گوشه دیگر دنیا بی خبر بوده اند (۲).

وصف تازه تری از فاجعه همین زرتشتیان را در ارتباط با وارثان کسانی که هزار و سیصد سال پیش از آن بحکم شمشیر آنرا در سرزمین هزاران ساله خود بگانه کردند، در قرن گذشته در رساله میرزا ملکم خان بنام « رساله کنسلیطوسیون» (بمناسبت مظلومیت) میتوان خواند: « پراکندگی همان زرتشتیانی که امروز سبب آبادی بمبئی شده اند در خود ایران سببی ندارد مگر بی انصافی و بیرحمی علمای گرام ایران. آخر این حکایت نجس و پرهیز را یک مشت شیعیان ایران از کجا آورده اند؟ اینکه خونیهایی غیر مسلمان قیمت یک خر مصری است، رای کدام بی انصاف است؟ پناه باید برد به خدا روزی که خیر و شر مملکت اینطور بدست علمای بیخبر از روگار بیفتند. » (۳)

این واقعیت را نیز نباید فراموش کرد که زرتشتیان ایرانی در برابر مسلمانان مهاجم از شرایطی که فی المثل به مسیحیان اسپانیا در دوران هشتصد ساله حکومت اعراب یا به مسیحیان یونان در دوران چهارصد ساله حکومت ترکان اجازه داد که تن به ترک آیین خود ندهند برخوردار نبودند، زیرا که این مسیحیان پشت جبهه نیرومندی را بصورت اروپای مسیحی پشتوانه خود داشتند، در صورتیکه زرتشتیان ایران با شکست نظامی کشورشان دیگر از هیچ تکیه گاه برومیزی برخوردار نبودند، و همین آنها را وادار کرد که سرانجام راه مبارزه ای از درون، یعنی شکل دادن آیین تشیع بر الگویی ماقبل اسلامی را برای مبارزه با استیلانگران عرب برگزینند. واقعیت مربوط به مسوات ادعایی ارمغان شده اعراب به ایرانیان را در این نوشته پژوهشگر ایرانی بروشنی منعکس میتوان دید که: « بر خلاف نظر بعضی از اسلام شناسان چون دکتر علی شریعتی که معتقدند مردم ایران در حمله اعراب و نفوذ اسلام فروریختن دیوارهای تسخیرناپذیر طبقاتی، آزادی تعلیم و تربیت برای عموم، رهایی از استبداد روحانی و اشرافی را یافته بودند، حمله اعراب به ایران نه تنها معادله های طبقاتی و حاکمیت اقتصادی - اجتماعی دوره ساسانی را بنفع توده های مردم تغییر نداد، بلکه با اسلام آوردن اشراف و فنودال های ایران، مالکیت اراضی و امتیازات طبقاتی آنها مثل گذشته تثبیت و تحکیم گردید و حکومت های اسلامی با ائتلاف و تبتانی زمینداران و اشراف ایران به تشدید

بهره‌گشی از توده‌های شهری و روستایی پرداختند. بدین ترتیب پس از حمله اعراب به ایران، روستاییان ایرانی ستم‌دوگانه‌ای را تحمل کردند؛ از یکطرف ظلم اربابان و بهره‌کشان محلی و از سوی دیگر ستم فاتحان عرب.» (۴)

نویسنده به‌مین مناسبت اظهار نظری از احمد امین‌استاد و مورخ عرب را نقل می‌کند که «نتیجه فتح اسلامی برده‌بردن و بنده‌نگهداشتن بوده، و انترناسیونالیسم اسلامی در واقع چیزی جز توجیه مذهب امپریالیسم خشنی که اشراف عرب و غلامان ترک ساخته بودند نبوده است.»

بن مایه‌ها:

(۱) نقل از کتاب ایران زمین، نوشته دکتر مزدا تهرانی، ص ۴۰۱

(۲) نقل از کتاب «بررسی عقلانی حق، قانون و عدالت در اسلام» نوشته کوهیار، ص ۱۰۵

(۳) همانجا، ص ۱۱۷

(۴) علی میرفطروس در: اسلام‌شناسی ص ۸۵ و ۸۶

گردآورنده:
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/books](http://derafsh-kavivani.com/books)